

# هرم حضور



ترانه‌های منتخب نخستین مسابقه‌ی سراسری هرم حضور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسابقه سراسری ترانه (نخستین : ۱۳۸۴ : قم)

هرم حضور / تهیه و تنظیم موسسه آینده روشن . معاونت فرهنگی هنری ] . قم : موسسه آینده روشن . پژوهشکده مهدویت . ۱۳۸۵ . ۱۰۴ ص .

ISBN 964-06-9062-7 ۹۰۰۰ ریال :

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا .

۱ . مهدویت - انتظار - شعر - مجموعه ها . ۲ . محمد بن حسن (عج) .

امام دوازدهم . ۲۵۵ ق . - شعر - مجموعه ها . ۳ . شعر فارسی - قرن ۱۴ -

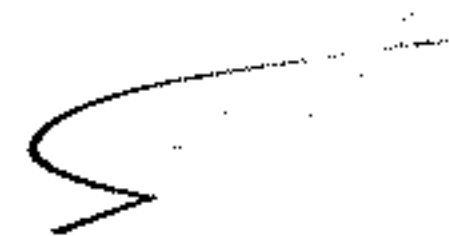
مجموعه ها . ۴ . شعر مذهبی - قرن ۱۴ - مجموعه ها . ۵ . ترانه های فارسی - قرن ۱۴ -

مجموعه ها . الف . موسسه آینده روشن . معاونت فرهنگی هنری . ب . موسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) . ج . عنوان .

PIR ۴۱۹۱/م۹م۵

۸ فا ۱ / ۶۲-۸۳۵۱

۱۳۸۵



تهیه ، تدوین و نشر : مؤسسه آینده روشن ( پژوهشکده مهدویت )

گردآورنده : سید مهدی موسوی

ارزیابی محتوایی : معاونت فرهنگی هنری موسسه آینده روشن

مدیر اجرایی : محمد قربانی

تیراژ : ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ : اول / ۱۳۸۵

چاپ و صحافی : نگارش

شابک : ۷-۹۰۶۲-۰۶-۹۶۴

نشانی : قم ، خیابان صفائیه ، کوچه ۲۳ ، پلاک ۵ ، تلفن : ۷۸۳۳۳۴۵-۶

بهاء : ۹۰۰ تومان

## فهرست

۶	پیش گفتار.....
۷	دیباچه.....
۹	مَثِ آفتاب.....
۱۱	بھونہی عمر زمین.....
۱۳	پسر فاطمہ (س).....
۱۵	دلم گرفتار تہ.....
۱۸	دلم می خواد پر بکشم.....
۱۹	دارہ دیر می شہ.....
۲۱	روز رهایی.....
۲۳	درد دل.....
۲۵	جمعہی آخر.....
۲۷	می دونم تو مہربونی.....
۲۹	رد پای آسمون.....
۳۱	جادہهای بارونی.....
۳۳	گل محمدی.....
۳۴	جمعہهایی کہ تو نیستی.....
۳۵	غرور شرقی.....
۳۷	صبح آدینہ.....
۳۸	وقتشہ بیای.....
۴۰	چی بگم.....
۴۲	مشق انتظار.....
۴۴	آیہی موعود.....
۴۶	باغچہی رؤیا.....
۴۷	خستہام از این سیاہی.....
۴۹	مہر و ماہ.....
۵۱	شعر ناتموم.....

۵۳	مسافر آسمونی
۵۵	عزیز بی نشونم
۵۶	آشنای ناشناس
۵۷	هوای انتظار
۵۸	بیا و از سحر بگو
۶۰	بوی بارون
۶۱	تو تموم آرزومی
۶۳	خواب شیرین
۶۵	غروب جمعه
۶۷	در هوای او
۶۹	قشنگ‌ترین روز خدا
۷۱	شرق بهشت
۷۲	روز آخر
۷۳	پیچکای عاشق
۷۴	وقتشه آقا
۷۷	ای که منشورِ ظهوری
۷۸	دوری و دوستی
۷۹	اوج خواهش
۸۰	قیامتی دیگه
۸۱	مثل سایه با منی تو
۸۲	دوره‌ی کویر
۸۴	جاده‌ها
۸۵	بارون غم
۸۶	قفس، بی تاب آزادی
۸۷	انتظار خورشید
۸۸	جمعه‌هایی خیلی دور
۹۰	آخر الزمان
۹۲	یه روز سبز جمعه
۹۴	بهار بی تو
۹۶	سلام و صلوات
۹۷	ماه پیشونی
۹۸	جمعه‌ای که داره می‌آد
۱۰۱	دوباره غروب جمعه
۱۰۲	پای ما کجا گیره
۱۰۳	تو بیا که جون بگیرم



## هوالجمیل

هنر بزرگ این است که بتوانید این مقوله [مهدویت] را با زبان هنرمندانه و اثرگذار به ذهن مخاطبان جوان، دانا و آگاه منتقل کنید تا این جزء وجودشان شود آن وقت تحول عظیمی در زندگی انسان‌ها به وجود خواهد آمد.

حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله)

### پیش‌گفتار

به تصویر کشیدن لحظات انتظار در تب و تاب عشق و هنر و در فراق حضرت دوست، دست‌مایه‌ای بود برای شکل‌گرفتن اولین مسابقه‌ی سراسری ترانه‌های مهدوی که عنوان «هرم حضور» را به کنایه از گرمای محبت دوست‌داران حضرت ولی عصر (عج) به خود گرفت.

از همان آغاز فراخوان، بی‌کرانه بودن ساحل عشق و محبت اهل هنر و ادبیات این مرز و بوم بر ما معلوم شد. پس بر آن شدیم تا این مجموعه ارزش‌مند را به زیور طبع بیاراییم تا ترنم این ترانه‌ها حرارت قلب و جان عاشقان حضرت را فزون سازد.

امید است، معاونت فرهنگی هنری مؤسسه آینده روشن با برگزاری دومین مسابقه‌ی هرم حضور، آوردگاهی مناسب برای عرض ارادت شاعران و هنرمندان متعهد فراهم آورد. در این جا لازم می‌دانیم سپاس گوییم همت و تلاش همه دست‌اندرکاران مؤسسه آینده روشن و دبیر این مسابقه را که برای به ثمر نشستن گل‌های پرتراوت این بوستان، تلاش فراوانی نمودند.

معاونت فرهنگی هنری

مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)

بهار ۸۵

## دیباچه

ترانه، آواز لحظه‌هاست که در قاب چوبی کلمات به رقص آمده است. نغمه‌ی خوش زمان است که از معبرِ خیس احساس و عاطفه، آرام و رها می‌گذرد و در ژرفای دل خوش می‌نشیند.

ترانه، آمیزه‌ای است از تک‌دانه‌های انار و باران. تلفیقی است از گفته‌های روشن و ناگفته‌های نشکن.

ترانه، ضرب آهنگ ملایمی است که انگشتان شعله‌ورِ شمع بر بال‌های دف‌گونه‌ی پروانه می‌نشانند؛ مضرابِ لبخند است بر تارهای کهربایی غم.

ترانه، صدای شر شر کفش‌دوزک‌هاست که از ناودان خیال فرو می‌ریزد و در حیاط خلوتِ راز، عطرِ نیاز می‌پراکند؛ بالاخره ترانه، فواره‌ی رنگ است که در حوض بی‌حوصلگی‌ها فرو می‌لغزد.

و حال از شادی در پوستِ بی‌تابیِ خویش نمی‌گنجیم که فرصتی دست داد تا نخستین مسابقه‌ی سراسری ترانه را با رویکردی مهدوی برگزار کنیم. امید که، ترانه رفته رفته از غنای بیش‌تری برخوردار شود و پرمایه‌تر از پیش، به بالندگی خویش ادامه دهد. اینک دل می‌سپاریم به زمزمه‌های سبزی که زبانِ حال تمام عاشقان و منتظران ولی عصر (ارواحنا فداه) است:

تو که نیستی، زیر پاها له می‌شه

دلای مرمی شکسته‌مون

ما تو رو نشونه کردیم شب و روز

با اشاره‌های پینه بسته‌مون

بیا و نذار توی این برهوت

رو گلوم ردّ عطش بیفته باز

چهره تو نشون‌مون بده، نذار

روی پوست آینه، خَش بیفته باز

خیلیا به فکرتن، دوست دارن

از محبت اونا خبر داری

دل به دل راه داره، اینو می‌دونم

که تو هم به عاشقات نظر داری

اشک دوری از تو، دَر نجفه

پشت این پنجره‌های آهنی

بعضیا اسم تو رو حک می‌کنن

رو نگینای عقیقِ یمنی

«با یه گل، بهار نمی‌شه»؛ کی می‌گه؟

به خدا با صبر و انتظار می‌شه

«گل نرگس» گلپه که من می‌گم

با همین یه دونه گل، بهار می‌شه

لحظه‌ها رو ببرید کمی جلو

دیگه آینده رو حاشا نکنید

با شمام عقربه‌های بی‌رمق!

این قدر این پا و اون پا نکنید

سید مهدی موسوی

دبیر مسابقه‌ی ترانه‌ی هرم حضور

## مِثِ أَفْتَابِ (ترانه‌ی برگزیده)

یه نفر می‌آید که دستاش توی چله‌ی زمستون  
داغِ داغه مِثِ أَفْتَابِ، مِثِ أَفْتَابِ تابستون

یه نفر که مثل دریاس برای بودن ابرا  
یه نفر که مثل ابره برای بودن بارون

می‌یاد و برفای کوچه، آب می‌شن زیر نگاهش  
می‌یاد و شُرْشُرِ اسمش می‌ریزه تو گوش ناودون

می‌یاد و شادیا یک‌جا پا می‌ذارن توی خونه  
می‌یاد و غصه‌های ما سر می‌ذارن به بیابون

تا قناریا رها شن، بخونن تو اوج ابرا  
تا کبوترا بشینن دوباره میون ایوون

تا بازم صدای خیشش بیاره به خاک باغچه  
تا بازم عطر نفس‌هاش سر بره از گل و گلدون



تا که عاشقی بتابه از تو چشمای من و تو  
تا به سامون برسن باز دلای بی سر و سامون

محمد حسین صفاریان - اصفهان

## بِهونه‌ی عمر زمین (ترانه‌ی برگزیده)

بگو کدوم ستاره‌ای سر زده از چشای تو؟  
 کجای بغض آسمون گم شده رد پای تو؟  
 این همه جمعه و غروب، این همه سقف و پنجره  
 دنبال تو یه شاعر دیوونه تا کجا بره؟  
 حق نداره سر بذاره به دشت و کوه‌های کبود؟  
 سراغتو بگیره از بنفشه‌های سُرمه سود؟  
 حق نداره که پشت پا به رسم دنیا بزنه؟  
 دنبال بوی پیرهنت، خیمه به صحرا بزنه؟  
 در به در توان همه با گریه‌های زیر لب  
 کفترای اهل بقیع، نخلای سرد بی‌رطب  
 «راز رشید» سر به مُهر! قصه‌ی ما به سر رسید  
 چشمای خواب ندیده‌مون، یوسف زهرا رو ندید  
 یه عالمه آرزوی پیر با قدای خم داریم  
 بدون تو، تو زندگی، ماه و ستاره کم داریم  
 تو نیستی و خورشیدمون، رنگی به صورت نداره  
 زندگی، هیچی غیر سردی و کدورت نداره  
 ادامه‌ی صبر خدا! بهونه‌ی عمر زمین!  
 خونه به دوشی ترانه‌های ناکامو بین!

یه عمره هی غزل می شم، سر به خیابون می دارم  
 اما دیگه خسته شدم... دارم تو رو کم می یارم  
 ترسم اینه عمر دلم به دیدن تو قد نده  
 تموم بشم با یه بغل حرفای خیس و نَزده  
 ...

حتی اگه خدا تموم اشکامو جواب کنه  
 دست گمش باید ترانه‌ها رو مستجاب کنه  
 ترانه‌های خون به دل که خواب دریا می بینن  
 تو رو تو بخت آینه‌های رو به فردا می بینن  
 ...

بگو کدوم ستاره‌ای سر زده از چشای تو؟  
 کجای بغض آسمون گم شده رد پای تو؟

## پسر فاطمه (س)

خسته شدم بس که نگاهت رو با  
تسبیح بی بی استخاره کردم  
بس که لب غصه‌ی حوض مغرب  
بغضامو هر شب پاره پاره کردم

بابا می‌گه کوچه‌ی بن بست ما  
از عشق تو یه عالمه شهید داد  
یه شب تو خواب خادمای مسجد  
یه خانومی ظهورتو نوید داد

من که دیگه هیچی نموند از دلم  
بس که امیدام همه ناامید شد  
هی کوچه‌ها رو آب و جارو زدیم  
هی چشمِ تاقِ نصرتی یا سفید شد

هرچی که گل چادر نماز من داشت  
اشکای روز و شب اونا رو بردن  
باغچه‌ی پیر و خسته‌مون خمیده  
گلدونامون که خیلی وقته مُردن

...

می‌گن اگه به حرمت ابوالفضل  
 قسم بدیم صاحب روزگارو  
 «نه» نمی‌گه به بغضای تلخ‌مون  
 سر می‌یاره قصه‌ی انتظارو

باید بگیریم دلاور محله  
 که دستشو تو جبهه جا گذاشته  
 همون که جز یاد تو خیلی وقته  
 رو تموم زندگی پا گذاشته:

نماز بارون بخونه برامون  
 پشت سرش قسم بدیم ما همه  
 تو رو به دستای علمدار عشق  
 بسه جدایی پسر فاطمه!

سودابه مهیجی - تهران

## دلَم گرفتارته (ترانه‌ی برگزیده)

مدتیَه دلَم گرفتارته  
 بدجوری آشفته و بیمارته  
 مدتیَه سخت پریشونتم  
 تو خواب و بیداری غزل خونتم  
 مدتیَه دیوونه‌ی صداتم  
 مدتیَه دنبال رد پاتم  
 تموم کوچه‌ها رو سر می‌زنم  
 تموم خونه‌ها رو در می‌زنم  
 تا که ببینم از تو یک نشونه  
 عقده‌ی دیدنت تو دل نمونه  
 آخه یه عمری یه چشم انتظارم  
 مثل پرستوای بی‌قرارم  
 خراب چشمای خمارتم من  
 خدا می‌دونه بی‌قرارتم من  
 دیوونتم، دیوونه‌ی خدایی  
 کی می‌رسه آخر این جدایی  
 توی یه چشم به هم زدن پیر می‌شم  
 می‌افتم از پا و زمین‌گیر می‌شم



نذار که از عشق تو داغون بشم  
 نذار که آواره و مجنون بشم  
 تا که جوونم، بذا یارت بشم  
 از عاشقای بی قرارت بشم  
 همسایه‌ها به حال من می‌خندن  
 چشماشونو به روی من می‌بندن  
 می‌گن بین طفلکی عاشق شده  
 مسخره‌ی دست خالایق شده  
 اما اونا نمی‌دونن من چمه  
 نمی‌دونن چی تو دلم قایمه  
 اونا فقط حال منو می‌بینن  
 زخم پر و بال منو می‌بینن  
 اونا نمی‌بینن دلم شکستس  
 اونا نمی‌دونن یه عمره نخستس  
 کی می‌شه این کنایه‌ها تموم شه  
 آخرش این گلایه‌ها تموم شه  
 بیای و من مثل پرنده‌ها شم  
 تو آسمون عشق تو رها شم  
 وقتی بیای، دوباره بارون می‌یاد  
 توی دلای مُرده‌مون جون می‌یاد  
 وقتی بیای، شکوفه‌ها وا می‌شن  
 گم‌شده‌ها دوباره پیدا می‌شن  
 وقتی بیای دوباره عاشق می‌شم  
 به سرخی رنگ شقایق می‌شم  
 می‌زنه عشقت تو دلم جوونه  
 می‌یام به دنبال تو عاشقونه

درسته که عمری یه چشم به راتم  
درسته که دیوونه‌ی صداتم  
اما همیشه منتظر می‌مونم  
تو خواب و بیداری واسه می‌خونم  
من می‌دونم یه روز می‌یای از این در  
چشم انتظاریم می‌رسه به آخر

روشن سلیمانی - قم

## دلہ می خواد پر بکشم

دلہ می خواد سادہ باشم، بہارو سادہ بو کنم  
 خاطرہ‌های سادہ‌مو دوبارہ جست‌وجو کنم  
 دلہ می خواد پر بکشم تو آسمون عشق تو  
 تمام روزای خوبو واسہ تو آرزو کنم  
 دلہ می خواد شب کہ می‌شہ، ستارہ‌ها رو بشمرم  
 تمامشونو قربون اون چش و اون ابرو کنم  
 دلہ می خواد تو باشی و من باشم و ستارہ‌ها  
 مثل کبوتری بشم، واسہ تو بغ‌بغو کنم  
 دلہ می خواد بہ من بگی دل تو از من چی می‌خواد  
 تا بہ اشارہی لبات، دنیا رو زیر و رو کنم

## داره دیر می شه (ترانه‌ی برگزیده)

تکیه زدی به کعبه و تو دستت  
شمشیر عدل علی می درخشه  
آسمونی و توی دستای تو  
شمشیر تو مثل یه آذرخشه

پیچیده توی کوچه‌ها عطر یاس  
می چرخونی به هر طرف سرت رو  
تو او مدی نشون بدی به عالم  
مرقد بی نشون مادرت رو

سایه‌ی تو افتاده روی زمین  
رنگ از رخ خورشیدمون پریده!  
خورشید ما می دونه خورشید تویی  
سایه‌ی خورشیدُ کسی ندیده!

روی زمین جای قدم‌های تو  
گل دسته دسته می زنه شکوفه  
هیچکی نمی دونه که قصدت کجاست  
داری به کربلا می ری یا کوفه؟

بعد یه عمری انتظار اومدی  
 حالا بگو تکلیف ماها چیه؟  
 منتظرای واقعی کدومان؟  
 تکلیف امروز چیه؟ فردا چیه؟

امروز که اومدی، با تو خوشیم  
 فردا قراره چی بشه... می‌دونیم؟  
 تو پسر علی و عدلی... ولی -  
 ما سر حرفامون اگه نمونیم...

از صبح گلدسته صدای اذون  
 منو می‌یاره به خودم... بیدارم  
 وضو بگیرم که داره دیر می‌شه  
 پاشم برم سجاده رو بیارم!!

## روز رهایی

مقصِدِو نمی بینیم ما  
بی نگاه روشن تو  
باد کجاس تا که بیاره  
عطری از پیراهن تو؟

مِثِ مجنون، مِثِ لیلا  
سر زدیم واحه به واحه  
نفسی باقی نمونده  
پاهامون خسته‌ی راهه

سر خورشیدو بریدن  
که غروب، دریای خونه  
ماهو کشتن پشت ابرا  
(همه جا عاشق کُشونه)

بی نگاهت آسمون هم  
صبحش آفتابی نمی شه  
هر چقد، روشو بشوره  
نگاهش آبی نمی شه



کو مسیح نفس تو؟  
 قحطی هواست این جا  
 زندگی، یه مرگ محتوم  
 واسه آدماست این جا

توی نبض آسمونها  
 ستاره سوسو نداره  
 هر گلی بی تو شکفته  
 کاغذی یه، بو نداره!

واسه پرواز و پریدن  
 آسمون محاله بی تو  
 روی دوش هر پرنده  
 بال و پر، و باله بی تو!

یه روزی که دور و نزدیک  
 یه روزی روز رهایی  
 دل من روشن روشن  
 می گه که یه روز می آیی...

## دردِ دل (ترانه‌ی برگزیده)

گاهی با پنجره‌ها خیره می‌شم  
 به چشای مهربون آسمون  
 غروب‌با که صبر من تموم می‌شه  
 می‌بینم یه کاسه خونه آسمون

می‌دونی معنی چش به راهی رو؟  
 چی بگم غریبی خیلی مشکله  
 سر شب با آسمون حرف می‌زدم  
 چیزی که فراوونه، درد دله

: شبای تو شمسین یا قمری؟  
 دل‌مون از این هزاره‌ها پره  
 ماه و خورشیدو بگو کوتا بیان  
 کاسه‌ی صبر ستاره‌ها پره

تو که صورت خدایی رو زمین  
 چه جوری اسم تو رو صدا کنیم  
 ما کی هستیم که تو با اون همه نور  
 ازمون خواستی واست دعا کنیم

می دونم درد ماها دو رنگیه  
پوست آهو تن گرگه ... می دونم  
ولی آسمون همیشه آبی  
دل آسمون بزرگه ... می دونم

سید سلمان علوی - قم

## جمعه‌ی آخر (ترانه‌ی برگزیده)

یه گلم، توی یه گلدون اسیرم  
 کاشکی بارون بباره روی تنم  
 می‌دونم باید که منتظر باشم  
 اگه منتظر باشم، نمی‌شکنم

یه گلم که بی‌تو، دستای خزون  
 داره گلبرگامو پرپر می‌کنه  
 به خدا، داغ ندیدنت بازم  
 داره چشمای منو تر می‌کنه

اگه منتظر باشم، نمی‌شکنم  
 یه نفر می‌یاد که تکیه‌گاهمه  
 یه نفر که چشمای روشن اون  
 باعث روشنی نگاهمه

خیلیا می‌خوان دوباره بشکنم  
 بمونم، بیوسم و رها بشم  
 نمی‌خوان دوباره از راه برسی  
 نمی‌خوان که با تو آشنا بشم

کِی می شه دوباره از راه برسی  
 با نِگات، پنجره‌ها جون بگيرن  
 کِی می شه بشکنه بغض آسمون  
 کوچه‌ها باز بوی بارون بگيرن

هر چی منتظر باشم، بازم کمه  
 انتظار تو واسم مقدسه  
 می شمرم جمعه‌هارو یکی یکی  
 کِی می شه جمعه‌ی آخر برسه

سید حبیب نظاری - قم

## می‌دونم تو مهربونی...

جمعه‌ها پلکاشونو وا می‌کنن  
می‌کشن به آسمون نگاشونو  
اگه از راه نرسی پنجره‌ها  
وقف گریه می‌کنن دلاشونو

دل من یکی از این پنجره‌هاست  
عمری‌یه منتظر واشدنه  
بی‌تو از دار و ندار آدما  
سهم این پنجره تنها شدنه

می‌دونم تو مهربونی، نمی‌خوای  
که گرفتار شب تیره بشم  
بگو از کدوم طرف سر می‌زنی  
به کجای آسمون خیره بشم

دلمو نذر تو کردم، می‌دونم  
دست احساسمو رد نمی‌کنی  
می‌دونم به جرم دلواپسی‌یا  
دلمو حبس ابد نمی‌کنی



دفتر خاطره‌ای قدیمی‌ام  
پر از خاطره‌های ناتمام  
دوس دارم ورق ورق بخونی‌ام  
بشکنه بغضی که مونده تو گلوم

جمعه‌ها پلکاشونو وا می‌کنن  
می‌کشن به آسمون نگاشونو  
اگه از راه نرسی پنجره‌ها  
وقف گریه می‌کنن دلاشونو

سید حبیب نظاری - قم

## رد پای آسمون (ترانه برگزیده)

آدما پرنده می شن یه روزی  
می رن آسمونو پیدا می کنن  
می شینن رو بال ابرای سپید  
شهرای دورو تماشا می کنن

یه روزی تو جیب بچه های ما  
تیکه های آسمونو می بینی  
دفتر مشقشونو وا می کنی  
رد پای آسمونو می بینی

می گن این روزا یه دستی می رسه  
که نوازش دلای بی پناس  
نمی دونم از کجای آسمون  
اما می دونم که دستای خداس

این روزا همسایه هامونم می گن  
بچه هاشون خواب بارونو دیدن  
اونا که اهل بهار و بارونن  
می گن از تو جاده ها اونو دیدن

بچه‌ها! ستاره‌تونو ور دارین  
آسمون سهم تمام آدماس  
کی می‌گه سهم لبای ما کمه  
خنده مال ماس، ترانه مال ماس

می‌گن این روزا یه دستی می‌رسه  
که نوازش دلای بی‌پناس  
نمی‌دونم از کجای آسمون  
اما می‌دونم که دستای خداس

علی سعادت شایسته - قم

## جاده‌های بارونی

شب روی پنجره چادر می‌کشد  
 نفس خونه دیگه در نمی‌یاد  
 هر چی فال گریه‌ها رو می‌گیریم  
 چیزی از تنهایی بهتر نمی‌یاد

پشت پلکای همیشه بسته‌مون  
 واسه‌ی قشنگ یا جا نداریم  
 همه‌ی دنیا رو هم به ما بدن  
 سهمی از ترانه اما نداریم

توی شب پرسه‌ی کوچه‌های دور  
 آخرش ماه‌مونو گم می‌کنیم  
 یکی فانوسی بده به دست‌مون  
 ما داریم راه‌مونو گم می‌کنیم

کوچه‌ها رو یکی آبی بکشد  
 مسیر دریا به ما نمی‌خوره  
 چرا از حق‌حق این پنجره‌ها  
 هیچ‌کسی این روزا جا نمی‌خوره

من صدای تشنه‌ی پنجره‌هام  
آخرین هق هقمو نمی‌شنوین  
دارم التماس بارون می‌کنم  
دستای عاشقمو نمی‌شنوین

ابرا آبستن یه ترانه‌اند  
آسمون از شب بارون می‌خونه  
نبض جاده‌های بارونی شهر  
داره از او مدن اون می‌خونه

علی سعادت شایسته - قم

## گل محمدی (ترانه‌ی برگزیده)

کی می‌گه که با یه گل بهار نمیشه، کی می‌گه؟  
 کی می‌گه خزون می‌مونه تا همیشه، کی می‌گه؟  
 یه گل بهشتی رو سراغ دارم غرق بهار  
 یه روز از راه می‌رسه با یه بهار موندگار  
 خاک مرده جون می‌گیره با نسیم نفسش  
 می‌پیچه تو هر دیاری، نفس مقدّسش  
 ریشه‌ی سخت خزونو تیشه‌بارون می‌کنه  
 خواب سنگین زمستونو پریشون می‌کنه  
 علفای هرزه‌گردو سرجاشون می‌شونه  
 گلای مسافرو به آسمون می‌رسونه  
 روی چارتا فصل تقویم می‌پاشه رنگ بهشت  
 می‌یاد اون روزی که هر باغچه باشه رنگ بهشت  
 آخرش یه روز می‌یاد، می‌یاد و موندگار می‌شه  
 با یه گل بهار می‌شه، بهار میشه، بهار می‌شه  
 آخرین بهار دنیا، آخرین راه نجات  
 یه گل محمدی، به اسم سبزش صلوات



## جمعه‌هایی که تو نیستی (ترانه‌ی برگزیده)

جمعه‌هایی که تو نیستی، تو دلم، انگاری آشوبِ روز محشره  
 یه جوری هوای غربت می‌گیرم، انگاری غروبِ روز محشره  
 همه چی رنگ بد خاکستری، همه چی رنگ شکستن می‌گیره  
 امیدای زنده‌ی تو دل من، با غروب، دوباره از نو می‌میره  
 کاش تو این آسمون بی‌انتهای، دل من یه گوشه جا داده بشه  
 پشت این ستاره‌های کاغذی، راس راسی ستاره‌ای زاده بشه  
 صورتش مثل تو باشه، مَث تو: ساده و روشن و پاک و آفتابی  
 بدرخشه تو جهان روسیاه، بدرخشه تو شبای بی‌خوابی  
 یه ترانه بخونه تو گوش من، من براش غصه‌هامو گریه کنم  
 تلخی روزای بی‌عبورشو، تلخی جمعه‌ها رو گریه کنم  
 بگه این ابر سیاه گریه‌دار چرا از تو آسمون رد نمی‌شه  
 می‌گذره تلخی این تنگ غروب یا می‌مونه پشت شیشه همیشه  
 ...

اما باز چشمای من تو فکر اون روزای با تو و از تو روشنه  
 توی سینه، قلب بی‌قرار من، مَث یه زندونیه، مثل منه!

## غرور شرقی (ترانه‌ی برگزیده)

شب تیره‌ی قبیله، تشنه‌ی یه جرعه نوره  
چاره‌ی درد قبیله، اسب و شمشیر و غروره

چی شد اون غرور شرقی، چی شد اون اسبای سرکش  
واسه کشتن سیاهی، چی شد اون تیرای ترکش

بگو مردای قبیله، اسباشونو زین بذارن  
واسه کشتن سیاهی برن و آتیش بیارن

تو نذار نشون مردی دست نامردا بیافته  
همین امروز، روز کاره، نذار به فردا بیافته

آخرین مرد قبیله، تو که از تبار دردی!  
بت نامردیو بشکن، تو که مردی، تو که مردی

دستتو بگیر به زانو، داد بزن اسم علی رو  
بکش از غلاف بیرون، ذوالفقار صیقلی رو

آخرین مرد قبیله، تو که از تبار دردی!  
بت نامردیو بشکن، تو که مردی، تو که مردی

عباس کیقبادی - اصفهان

## صبح آدینه

دل من یه موج خسته‌س  
 تو بیا قرار اون باش  
 غرق تنهایی و غصه‌س  
 تو بیا کنار اون باش

دل تو کعبه عشقه  
 دل من کفتر عاشق  
 بی تو من بی پر و بالم  
 ای تو بال و پر عاشق

دل من یه آسمونه  
 تو براش ماه بلندی  
 دل من چشمه‌ی نوره  
 اگه چشما تو نبندی

واسه‌ی او مدن تو  
 آب و آینه می‌کارم  
 به جای هر شب هفته  
 صبح آدینه می‌ذارم

## وقتشه بیای

وقتشه بیای و بارون بگیره  
 زمینای خشک و بی حاصل مون  
 شبِ خوبی اومدیم؛ درو کنی  
 علفای هرزه رو از دل مون

قصه اینه که شب قدره و باز  
 اومدیم تا آبروداری کنی  
 همه دل خوشی مون اینه که تو  
 چشمه‌ای از دل مون جاری کنی

کافیہ بشکنه سنگی از دلا  
 از شکافش بزنه آبِ رَوون  
 کافیہ دعا کنی و وابشه  
 گره‌های سخت و کور و بسته‌مون

یعنی امشب می‌شه اون شبی بشه  
 که تو دستی بکشی رو سرِ ما  
 لااقل امشبه رو کم بیارن  
 پیش مون فرشته‌های اون بالا

توی ایوون می شینم رو به ضریح  
از تو می خوام که ما رو دعا کنی  
قَسَمَت می دم به این کبوترا  
گره‌های بسته‌مون رو واکنی

مریم سقلاطونی - قم

## چی بگم ...

آخ! چی بگم از این دل شکسته  
 از این غمی که تو دلم نشسته  
 غم نداری، نمی‌دونی غم چیه  
 نمی‌دونی دردی که دارم چیه!

خنده، ولی خنده‌های دروغی  
 گریه، ولی گریه‌ها پشت پرده‌ست  
 تو زندگی راهی واسم نمونده  
 هر جا که می‌رم، می‌خورم به بن‌بست

یه هم‌زبون از کجا پیدا کنم؟  
 سفره‌ی دل رو پیش کی واکنم؟  
 آره، دیوونم، به خودم می‌خندم  
 آره می‌خندم، توی غم می‌خندم

خنده، ولی خنده‌های دروغی  
 گریه، ولی گریه‌ها پشت پرده‌ست  
 تو زندگی راهی واسم نمونده  
 هر جا که می‌رم، می‌خورم به بن‌بست

دلم به انتظارِ یه بهاره  
 بهاری از راه می‌رسه دوباره  
 می‌گن یکی می‌یاد که مهربونه  
 دردِ دلِ عاشقا رو می‌دونه

اون که بیاد، دیگه غمی ندارم  
 یه دنیا شادی رو می‌یارم به دست  
 وقتی که اون باشه، پر از امیدم  
 پس دیگه معنایی نداره بن‌بست

علی ثابت قدم - اصفهان



## مشق انتظار

یک دو سه نسله هیچ کسی  
 خبر نداره از چشات  
 از تو نگاه عابرا  
 پاک شده لحن خنده‌هات

تو، خط پایان شبی!  
 تو، نقطه‌ی شروع روز!  
 تو، حاضری! تو، غایبی!  
 تویی همیشه و هنوز!

این روزا فصل آخره  
 غیبت کبرای منه  
 آخ! اگه تو یه روز بیای!  
 آخ! اگه بارون بزنه!

اون روزا آسمون دیگه  
 تو حسرت ستاره نیست  
 اومدن تو روشنه!  
 این حرفا استعاره نیست

روزی که مشق انتظار  
به خط آخر برسه  
مسافر شهر طلوع  
شبونه از در برسه

کوچه‌ها رو آب پاشین  
با چشمایی که باز تره  
راهی نمونده نازنین!  
این قدمای آخره

سید حسین متولیان - تهران

## آیه موعود

ای مسافر همیشه  
از تو با تو گله دارم  
کاش می شد بگی که با تو  
تا کجا فاصله دارم

تو کدوم زمون می گنجه  
لحظه ی رسیدن تو؟  
چند تا قاب خالی دارم  
تو مسیر دیدن تو؟

توی این دفتر بی خط  
روی این سطر نخونده  
به تو ای آیه ی موعود  
بگو چند تا واژه مونده؟

بی تو لحظه های تردید  
طاقتم رو سر کشیدن  
بیا سینه ها رو پر کن  
که دیگه نفس بریدن

بی تو نبض هیچ امیدی  
توی تکرار دلم نیست  
بیا بشکن این سکوتو  
که سزاوار دلم نیست

احمد زکریایی - اراک

## باغچه رؤیا

می‌رم از باغچه‌ی رؤیا گل نرگس بچینم  
تا تو خوابم پا بذاری و کنارت بشینم

ای تب رسیدنت، دلیل پیچ و تاب من  
عطر باغ پیرهنت، پیچیده توی خواب من

دل من می‌خواد با تو پر بزنه، چی کار کنه؟  
اون بالا طرح کبوتر بزنه، چی کار کنه؟

چی می‌شه به خواب من، پا بذاره خیال تو  
نمی‌شه به آسمون من، ببخشی بالتو؟

سر کوچه می‌مونم منتظر قرار تو  
شبامو روز می‌کنم همش به انتظار تو

نکنه خیال تو یه شب سراغ من نیاد  
نکنه بهار تو به کوچه باغ من نیاد

## خسته‌ام از این سیاهی

ای تو مثل خون خزیده تو رگای باور من  
 ای حیات تازه‌ی عشق، ای امید آخر من  
 ای تولد دوباره تو شبای من مایوس  
 ای طلسم هرچه تردید، ای زوال هرچه کابوس  
 ای که ناجی سکوتی، ای که دعوت صدایی  
 تو حصار تن اسیرم، ای قصیده‌ی رهایی  
 مشعل همیشه روشن، تو رفیق کوره راهی  
 به خدا دارم می‌میرم، خسته‌ام از این سیاهی  
 وقتی روی پیکر روز، چادر شبو بریدن  
 سکه نقره‌ی ماهو توی قیر شب کشیدن  
 وقتی وسعت نگاهم مثل شب بی‌انتهای بود  
 توی شهر آدمک‌ها، هر مترسکی، خدا بود  
 تو رو از یاد برده بودیم وقتی توفان‌ها وزیدن  
 دکمه‌ی روشن ماهو از لباس شب دریدن  
 تا شبی که بغض تلخ غصه‌هامو با تو می‌گفت  
 یال ذوالجناح عشقت، سرخی شفق رو آشفست  
 ای حقیقت مسلم، تو یقین دست تردید  
 کی مسیح شرق چشمت، شبو می‌بره به خورشید

ای تو اسطوره‌ی زرتشت، ای رهاتر از رهایی  
با تو باید هم‌سفر شد تو مسیر روشنایی  
مشعل همیشه روشن، تو رفیق کوره راهی  
به خدا دارم می‌میرم، خسته‌ام از این سیاهی

علی دیرباز - قم

## مهر و ماه

صبح جمعه‌ای که بات بهار می‌آد  
 پر می‌دی به غنچه‌های تو قفس  
 با نسیم سایه‌ی عبای تو  
 بادای هرزه می‌افتن از نفس

دستاس قدیمی مادرتو  
 از زیر گریه‌ها بیرون می‌آری  
 واسه دنیایی که مهر و ماهشی  
 تو یه دونه چرخ گردون می‌آری

نداره بادی خیال کج به سر  
 نمی‌لرزه دیگه بید عاشقی  
 فصلی روی دست این فصلا می‌آد  
 فصل تازه و جدید عاشقی

سطح دریاچه‌ها پایین نمی‌ره  
 ارتفاع آسمون زیاد می‌شه  
 انحصار هفتا رنگو می‌شکنی  
 رنگای رنگین‌کمون زیاد می‌شه



واسه اونایی که دفتر ندارن  
آسمون یه بوم نقاشی می شه  
تا که آب تنی کنن ستاره ها  
توی حوض لحظه ها کاشی می شه

محمد کامرانی اقدام - قم

## شعر ناتموم

آهای رفیق پرسه‌گی تو خلوت شبونه‌ها!  
 ای که تکیده رو تنت، تشنه‌ترین جوونه‌ها  
 ای که تو چشم عاشقت، دریا هنوز شناوره  
 ای که هنوز هرم نگات، شکوه سبز باوره  
 تو این کویر بی‌کسی، داره صدای مرگ می‌یاد  
 زمین دهن وا کرده و سنگ لحد، منو می‌خواد  
 منو ببخش عزیز من، اگر که رفتنی شدم  
 ای تو همیشه موندنی، بی‌تو شکستنی شدم  
 تو لحظه‌های آخرم، اگرچه ضجه آورم  
 اما باید سیاهی‌رو به جشن فردا ببرم  
 آهای رفیق پرسه‌گی تو خلوت شبونه‌ها!  
 ای که تکیده رو تنت، تشنه‌ترین جوونه‌ها  
 نذار که اشک و پرونی از چشم من عبور کنه  
 نذار صدای پای شک، یقینمو مرور کنه  
 نذار غبار آینه، چشم منو پر بکنه  
 موندن‌مو، رفتن‌مو، یه جور تصور بکنه  
 اگه برای قلب تو عذابه این هم‌نفسی  
 بذار بمیره عاشق پرنده‌های قفسی

حالا باید شکستنو بشکنی با شکست من  
حالا باید خط بکشی رو شعر ناتموم تن  
منو ببر به زندگی، به سمت نورانی آب  
رو بال تُرد شاپرک، سبک‌تر از حریر خواب

ایوب میرزایی - کرج

## مسافر آسمونی

غروب‌ه سرخ جمعه رو وقتی تماشا می‌کنم  
خدا می‌دونه با دلم، چه جور دارم تا می‌کنم

یه کهکشون غصه می‌یاد می‌شینه تو نگاه من  
آتیش می‌گیره آسمون از ضربان آه من

با این‌که عادت‌م شده رو جمعه‌ها خط بکشم  
هر دفه که جمعه می‌یاد، می‌میرم و زنده می‌شم

مسافر آسمونی، آقای مهربونیا  
تو رو به هر چه خوبیه، قسم می‌دم زودی بیا

دارن به جرم عاشقی، شاپرکا را می‌کُشن  
پا می‌ذارن رو غنچه‌ها، رو لاله‌های بی‌کفن

بال و پر کبوترا اسیر چنگ قفسه  
شبا صدای ناله‌شون به آسمونا می‌رسه

ستاره وقت او مدن باید اجازه بگیره  
ماه اگه بی موقع بیاد، میون غربت می میره

زندگی این روزا فقط قصه تزویر و ریاس  
قلب تموم آینه‌ها، زخمی سنگ ادعاس

یزیدیا قد کشیدن تو سرزمین کربلا  
خون می باره از آسمون، بلند دستای دعا

چیزی نمونده بشکنه بغض دل زمینیا  
آقای هرچه خوبیه، تو رو خدا زودی بیا

زهرا کاظم پورآرانی

## عزیز بی نشونم

دوباره غروب جمعه‌س، یه کمی دل نگروم  
توی این دنیای زخمی، کجا هستی، نمی‌دونم

مِث هفته‌های دیگه، دل من هواتو کرده  
کجا دنبالت بگردم، آی عزیز بی نشونم؟

دل من همش باهاته، انگاری پیشم نشستی  
می‌خوام از تو بگم اما می‌گیره بازم زبونم!

واست ارزشی ندارم؟ دستای نوازشت کو؟  
توی این زمونه، تنها تویی یار مهربونم

من مسافر چشاتم مِث یه پرنده‌ی عشق  
عشق تو بال و پر من، چشای تو آسمونم

## آشنای ناشناس

جاده‌های منتظر! پس آخر دنیا کجاس؟  
 آسمونا ابری‌ان! خورشید قصه‌ها کجاس؟  
 اونی که اخم همه غنچه‌ها رو وا می‌کنه  
 مهتابو تو برکه‌ها، غرق تماشا می‌کنه!  
 تویی اون حاضر غایب که مخاطب منی  
 نور جاری ستاره میون شب منی!  
 خدا با عشق تو، تو کاسه‌ی ماه، نور می‌ریزه  
 توی شاخه‌های تاک، شراب انگور می‌ریزه  
 خدا، عطر نفست رو ریخته تو گلای یاس  
 اما تو خودت کجایی، آشنای ناشناس؟!  
 بیا با دست خودت، پیکر شعرو بتراش  
 توی خواب باغچه‌ها، تو، عطر رازقی بیاش!

## هوای انتظار

دل تنگم پر درده، حالم از دنیا گرفته  
 تو گلوم نشسته بغض تلخ حرفای نگفته  
 جمعه بدجوری هواتو داره این دل دیوونه  
 بیش‌تر از هر روز دیگه، می‌گیره از تو نشونه  
 فکر دیدنت یه لحظه منو آروم نمی‌ذاره  
 دل به جز جدایی تو که گلایه‌ای نداره  
 چی می‌شد که یک نمازو به تو اقتدا می‌کردم  
 چی می‌شد که با حضورت، می‌شدی دواي دردم  
 کاسه‌ی صبرم تمومه، به خدا دیگه بریدم  
 هرچی منتظر نشستم روی ماهتو ندیدم  
 از شما چه پنهون، آقا بی‌شما دلم گرفته  
 بیش‌تر از هر روز دیگه، غروب آخر هفته



## بیا و از سحر بگو

بیا و از سحر بگو  
این شبا مهتاب نداره  
برای دیدنت، چشم  
یه عمره که خواب نداره

ستاره‌های آسمون  
رو می‌شمرم، دونه دونه  
شاید یکی شون از چشم  
راز دلم رو بخونه

ستاره‌ها خوب می‌دورن  
راز دل سپیده رو  
از توی چشما می‌خورن  
نگفته رو، ندیده رو

باید یکی بیاد و باز  
دلیل روشنی بشه  
کسی که مثل هیچکی، نیس  
نه رستمه، نه آرشه

باید یکی بیاد و باز  
پنجره‌ها رو واکنه  
پرنده‌های عاشقو  
از تو قفس رها کنه

شهرام مقدسی - تهران

## بوی بارون

کار من یه عمره از تو گفته  
 قصه‌های غصه رو شُفتنه  
 از تو گفتن برا من یه عاده  
 عادتی به حرمت زیارته  
 از تو گفتن دلا رو صفا می‌ده  
 رنگ عاشقی به لحظه‌ها می‌ده  
 عقده‌های دلارو وا می‌کنه  
 زندگی رو سبز و زیبا می‌کنه  
 ای طلوع مژده‌های روشنی!  
 می‌دونم که سایه سایه با منی  
 با تو شعرم بوی بارون می‌گیره  
 آرزو هام به خدا! جون می‌گیره  
 با تو لحظه لحظه هام آبی می‌شه  
 باورم روشن و آفتابی می‌شه  
 می‌دونم تو مهربونی، می‌دونم  
 به مرادم می‌رسونی، می‌دونم  
 ای طلوع مژده‌های روشنم!  
 می‌دونم یه روز می‌یای به دیدنم

## تو تموم آرزومی

عابرم، شکسته از غم  
توی کوچه‌های خسته  
لحظه لحظه بی‌قراری  
بال پروازمو بسته

بی‌تو، شعرم، شعر غربت  
بی‌تو، شعرم، شعر غم‌هاس  
بی‌تو قسمت همیشه  
یه دل عاشقِ تنهاس

کاشکی از سفر بیایی  
گل سرخ بی‌خزونم!  
تو بگو که تا کی آخر  
چش به راه تو بمونم؟

دیگه از تنهایی خسته است  
دل بی‌قرارِ تنهام  
تو تموم آرزومی  
تو رو می‌خوام، تو رو می‌خوام

بی تو لحظه لحظه‌ی من  
رنگ پاییزه، می‌دونی؟  
ای تموم مهربونی!  
کاش می‌شد با من بمونی!

کاشکی از سفر بیایی  
گل سرخ بی‌خزونم!  
تو بگو که تا کی آخر  
چش به راه تو بمونم؟

نسترن قدرتی - سمنان

## خواب شیرین

من و فصلِ بی پناهی  
 تو شبایِ بی قراری  
 از هجومِ عصر آهن  
 من و یکِ دلِ فراری

تویی واژه رسیدن  
 تویی مرزِ بی نهایت  
 تویی آرزوی این دل  
 ناجیِ شبایِ حسرت

منو تا سپیده بُردی  
 منو تا به خواب شیرین  
 کاش می شد نگام کنی باز  
 آرزوی صبحِ دیرین

کاش می شد تو جمکرونت  
 عمری من قرار بگیرم  
 تو رو یک لحظه ببینم  
 تو جنونِ عشق بمیرم

عمری یه این دلِ خسته  
 واسه عشق تو می سوزه  
 نذار از غم جدایی  
 مرغِ عشقِ دل، بسوزه

منو آرزوی پرواز  
 تا جنونی آسمونی  
 من و این دلی که تنهاست  
 بگو که باهام، می مونی

بگو که می یای که باشی  
 منجی دلایِ خسته  
 بگو که می رسی از راه  
 ای کلیدِ درِ بسته

## غروب جمعه

غروب جمعه که می شه  
 دلم از غصه می گیره  
 ماهی کوچیک قلبم  
 توی تُنگ خون می میره

کاش می شد غروب جمعه  
 توی جمکران بشینم  
 اون قَدَر دعا بخونم  
 تا که اقامو ببینم

یه غروب جمعه آخر  
 می یاد از تو آسمونا  
 مردم فقیر دنیا  
 جمع می شن رو پشت بونا

آقا بارون محبت  
 روی دستاشون می باره  
 دل آدما گرفته  
 واسه شون شادی می یاره



باغچه از نگاه خیشش  
دوباره نفس می‌گیره  
از تو سفره‌های ظالم  
حق ما رو پس می‌گیره

مگه می‌شه رو مناره  
صحبت اذون نباشه  
باورم نمی‌شه آقام  
توی جمکرون نباشه

## در هوای او

اون کیه که توی قلبم  
تا همیشه موندگاره  
یادِ اون، یادِ خدا رو  
باز به یاد من می یاره

اون کیه که همزبونه  
با دل تنهای تنهام  
اون مَث یه سایبونه  
تو هجومِ خستگی هام

توی دست مهربونش  
سببِ ستاره داره  
تو کویر تشنگی ها  
مَث ابره که می باره

اون کیه که مهربونه  
با دلای خسته از غم  
اون یه دَرمونه برای  
همه غصه های عالم

اون مٲ چشمه‌ی خورشید  
می‌تابه تو شام یلدا  
می‌بره دل‌های ما رو  
تا خدا تا روشنی‌ها

اون کیه که مٲ نوره  
نور روشن سپیده  
به خدا! خدای عالم  
مٲ اون نیافریده

نسترن قدرتی - سمنان

## قشنگ‌ترین روز خدا

مَث یه پنجره‌ی رو به نسیم  
 دلامون پُره از عشق و انتظار  
 انتظاری که پر از شکفتنه  
 پُره از خاطره‌های بی‌شمار

نفسامون بوی خوب یاس می‌ده  
 چشما مثل نرگسای بی‌قرار  
 معنی وجود ما یک کلمه‌س  
 انتظار و انتظار و انتظار

می‌دونم می‌رسه یک روز شگفت  
 می‌یاد اون‌که معنی روشنیاس  
 روزی که قشنگ‌ترین روز زمین  
 روزی که بزرگ‌ترین روز خداس

می‌رسه تا قصه‌ها تازه بشه  
 همه چی دوباره اندازه بشه  
 حتی از تو خواب ما زشتی بره  
 هر چی خوبیه پر آوازه بشه

می‌رسه منجی ما بدون شک  
اون که معنی شکوفا شدنه  
مث گل توی چشای عاشقاس  
مث خاری توی چشم دشمنه

کامران شرف‌شاهی - تهران

## شرق بهشت

بوی سیب خنده‌ها، یه خرابات خراب  
 چشم تو شرق بهشت، خشم تو لمس عذاب  
 دل تو زلال نور، مٹ شب‌نم رو بلور  
 دل من یه شط شب، بی ستاره، بی عبور  
 من من پر از تو بود و من تو بی من من  
 شب و روز عمرمو، تو به هم گره بزن  
 بغضتو به من بده که تو رو داد بزنم  
 لحظه‌های آخره، من دارم جون می‌کنم  
 منو از خودم بگیر، منو از خودت بدون  
 دیدنت حق منه، یه نفس پیشم بمون  
 بوی سیب خنده‌ها، یه خرابات خراب  
 چشم تو شرق بهشت، خشم تو لمس عذاب

## روز آخر

ماهیای کوچیک تُنگ بلور  
 آرزوشون مرگه تو حوضِ خونه  
 ماهیای قرمز میون حوض  
 آرزوشون مُردنه تو رودخونه

ابراییی که دارن از دریا می یان  
 اونا رو بدجوری بی تاب می کنن  
 با صدای گریه هاشون ماهیا  
 آدم و عالمو بی خواب می کنن

منم اون ماهی خسته، توی تُنگ  
 ولی تو، دریای دوری، می دونم  
 یه روزی دریا می یاد می بردم  
 روز آخرِ صبوری، می دونم

یه روزی صدای اسبت می پیچه  
 با صدای هر چی موجه می رسی  
 هر چه تُنگه، بوی دریا می گیره  
 روزی که می شکنه پُشتِ بی کسی

## پیچکای عاشق

ماه می خواد تا جون داره به انتظارت بشینه  
 تا شاید ببیندت یه شب، کنارت بشینه  
 آسمون دلش می خواد کبوتر حرم بشه  
 مٹ پیچکای عاشق رو دیوارت بشینه  
 چی می شد چشمای من، جاده‌ی زیر پات باشه  
 گاهی با تو راه بیاد، گاهی کنارت بشینه  
 تو کجایی که تموم ابرا از خدا می خوان  
 اشکاشون رو شونه‌ی پر از بهارت بشینه  
 همه سنگا دوس دارن که پاره‌های دلشون  
 زیر پای مهربون آبشارت بشینه  
 دلا آینه‌های عاشقن، مبادا بذاری  
 که غبار رو آینه‌های بی‌قرارت بشینه



## وقتشه آقا!

بی کسی درد کمی نیس  
پر شد از غصه دلامون  
گلا پژمرده و زردن  
زمینا تشنه‌ی بارون

حال و روز خوش نداریم  
شب و روزمون سیاهه  
بدجوری شکسته حالیم  
دلامون بی سر پناهه

جمعه‌ها می‌یان و می‌رن  
ولی از تو خبری نیس  
روزگارِ بی تو آقا  
جز غم و دربه‌دری نیس

کجا دنبالِت بگردیم  
بغضامون پاشیده از هم  
سخته باشی و نبینیم  
دلامون شکسته از غم

خوش به حال اون چشایی  
 که تورو به لحظه دیدن  
 ندبه سر دادن و با شوق  
 به قدم‌گاہت رسیدن

رو دلم غمی نشسته  
 بی کسی درد کمی نیس  
 بگو کی می‌آی مسافر  
 تو بیای، دیگه غمی نیس

گرگایی تو رخت میش‌آن  
 آدمای عصر ماشین  
 آدمای عصر پوچی  
 آدمای سرد و بدبین

کیه که ندونه دنیا  
 توی گردابی اسیره  
 کیه که ندونه جنگل  
 داره از عطش می‌میره

نه ستاره‌ها ستاره‌آن  
 نه پرنده‌ها پرنده  
 هیچی جای اولش نیس  
 حتی گریه‌ها و خنده

شاخه‌های سبز جنگل  
سهم حلقه‌های دارن  
ابرا آبستن دردن  
خون نبارن، چی ببارن؟

فرعونا کمین گرفتن  
عصا تو بزن به دریا  
تویی و قومت و دریا  
وقتشه، وقتشه آقا!

مریم سقلاطونی - قم

## ای که منشورِ ظهوری

تو همون می‌کده‌ای که عاقلا برات هلاکن  
 صد تا دل، صد تا کبوتر، زیر پاهای تو خاکن  
 تو همون معبد عشقی که بلند و پر غروره  
 معبدی که بی‌پرستش، خالی از چراغ و نوره  
 تو بلند هر صدایی رو نتای گیج و خسته  
 روی پلک انتظار و رو پُلائی تن شکسته  
 من به زندگی حریصم، کمکم کن که بمیرم  
 ای حریق چتر خورشید، من تو شب‌مرگی اسیرم  
 چشم شیشه‌ای مو واکن، تو که منشورِ ظهوری  
 تو که فاتح طلسم قلّه‌های بی‌عبوری  
 تا حقیقتو ندونم، زندگی برام عذابه  
 باور پرنده بودن واسه من فقط تو خوابه  
 بیرون از قفس که باشم اگه دل ندم به پرواز  
 واسه من آخر مرگه، پر کشیدن از سرآغاز  
 چشم شیشه‌ای مو واکن، تو که منشورِ ظهوری  
 تو که فاتح طلسم قلّه‌های بی‌عبوری  
 تو همون می‌کده‌ای که عاقلا برات هلاکن  
 صد تا دل، صد تا کبوتر زیر پاهای تو خاکن

## دوری و دوستی

تا بیای، ساعتاً تیک تیک می کنن  
 گنجیشکا یک سره جیک جیک می کنن  
 خورشیدا حنا می بندن سر شب  
 ماها ابروشونو باریک می کنن  
 پیش پات راهو دارن آب می زنین  
 ابرای بهار که چیک چیک می کنن  
 دوری و دوستی اگه دُرُس باشه  
 دوری ها دلا رو نزدیک می کنن  
 واسه ی ظهر ظهورت ساعتاً  
 عدد دوازده رو تیک می کنن  
 تا نیای، ساعتاً تیک تیک می کنن  
 گنجیشکا یک سره جیک جیک می کنن

## اوج خواهش

به روزی از همین روزا، یکی باید طلوع کنه  
 غروب تلخ رفتنو یکی باید شروع کنه  
 قصه‌ی عشق و زندگی که اوج خواهش منه  
 تشنه‌ی از تو خوندنه، حریص با تو رفتنه  
 از تو شکوفه می‌زنه روح کویر بی‌کسی  
 خنده می‌شینه رو لب نرگسای دلواپسی  
 مسافر قصه‌ی ما به عمریه منتظره  
 به عمریه با دل خون، چشمای خیسش به دره  
 تو کوچه باغ خیس شب، بوی خوش رها شدن  
 نفس می‌ده به روح عشق، نفس می‌ده به شعر من  
 به روزی از همین روزا، یکی باید طلوع کنه  
 غروب تلخ رفتنه، یکی باید شروع کنه

## قیامتی دیگه

تداوم عبور سبز، مسافر غزل سوار  
 عنایتی کن و بیا، به شعر من قدم بذار  
 تموم لحظه‌هام پره ز یاد آبی چشات  
 بده اجازه تا بگم غزل ترانه‌ای برات  
 بذار که تا پا بذارم به خلوت حضور تو  
 بذار که محو تو بشم به لحظه‌ی ظهور تو  
 دوبیتی‌یای چشم من، نذر قدم‌های شما  
 یه عمره که دل می‌تپه، تو سینه‌مون جای شما  
 تنها آقا تو می‌تونی درد ما رو دوا کنی  
 با شاکلید عاطفه، قفل دلارو واکنی  
 تکیه بزن به کعبه تا سیصد و سیزده آشنا  
 سوار ابر بپشن بیان، به مکه پابوس شما  
 قیامتی دیگه می‌شه روز قیامت، آقاجون  
 رخصت اگه بدی، می‌شم منم غلامت آقاجون

## مثل سایه با منی تو

این ترک خورده دل من، نذر بارون نگاهت  
از روز شنبه تا جمعه، می شینم من سر راحت  
تا بیایی و ببینی که دیگه رمق ندارم  
روز من تیره‌ترین، مثل چشمای سیاهت  
مثل صبح روشنی تو، مثل سایه با منی تو  
تو شبای ناامیدی، می درخشه روی ماهت  
تو کویر خشک دل‌ها، عشق تو ابر بهاره  
یه بیابون گل تشنه، می نشینه در پناحت  
توی قاموس دل من، غیر اسم تو کسی نیست  
این دل، آیینه نداره، غیر نقش روی ماهت  
مثل پروانه می سوزم، چشامو به در می دوزم  
تا شاید برام بسوزه، دل پاک و بی گناحت  
می دونم که مهربونه، یاد عاشقش می مونه  
تا نخواد، نمی شی عاشق، اینه عاشق! اشتباهت



## دوره‌ی کویر

دوره، دوره‌ی کویره  
 اگه آسمون نباره  
 مردِ بارونی مشرق!  
 کاشکی برگردی دوباره

شب، حکومتش گرفته  
 دنیا، غرق درد و ماتم  
 دلِ زخمیِ محبت  
 تشنه‌ی یه تیکه مرهم

همه جا خونه و خنجر  
 فصل دشنه‌های تیزه  
 توی این قحطی احساس  
 سیل عشق‌تون عزیزه

شما مهربون و خوبین  
 می‌دونم به فکر مایین  
 سر راه‌تون می‌شینیم  
 تا به ما بگین کجایین

با نگاهت، دل اَبَرُو  
بشکنو، کویر و تر کن  
تک‌سوار شهر فردا!  
شب یلدا رو سحر کن

دوره، دوره‌ی کویره  
اگه آسمون نباره  
مردِ بارونی مشرق!  
کاشکی برگردی دوباره

سید حسین متولیان - تهران

## جاده‌ها

جاده‌های ملتهب! زمینو زیر و رو کنین  
 یه نفر تو راهه، رد پاشو جست و جو کنین  
 تا کی این جاده‌ها چش به را برقصن تا بیای؟  
 به افاقیا تا کی وعده بدم فردا میای؟  
 توی بیت بعد اشکم، باید از را بررسی  
 باید آخر سیاهیای یلدا بررسی  
 آره، تو گم نشدی! غایب واقعی منم  
 عمری یه کنار انتظار تو جون می‌کنم  
 بیا ما گم شده‌ها رو عاشقونه زنده کن  
 آخر قشنگ قصه‌ها! بیا و خنده کن  
 تو مسیحی! تو اهورا! تو یه روز ناگزیر!  
 تو خودِ حضرت عشقی که می‌یاد از این مسیر

جاده‌های ملتهب! زمینو زیر و رو کنین  
 یه نفر تو راهه، رد پاشو جست و جو کنین

## بارون غم

نمی‌تونم برم از این قصه، عزیزم، چه کنم؟  
 اگه نشم بارون غم، اگه نریزم، چه کنم؟  
 نمی‌تونم برم از این قصه که سر سپردنه  
 صد دفه جون گرفتن و آخر قصه مُردنه  
 نمی‌شه به خیال تو موند و غزل غزل نمرد  
 با غم تو قدم زد و گذشت و لااقل نمرد  
 از تو نوشتنای من، حدیث بد نویسی‌یه  
 رفتی و قصه‌ها هَم‌ش «او نیومد» نویسی‌یه  
 پشت قلم شکسته‌ها تو زنگ داغ نقاشی  
 اگه بیای سراغ‌مون، گل می‌ده باغ نقاشی

## قفس بی تاب آزادی

نوشتم «کوچه»، شاید که بیاد این جا و مهمون شه  
 ترانه می نویسم تا بیاد و هم صدامون شه  
 تو زرد و سرخ پاییزی، غرور باغمون مرده  
 یه عمره هرچی سبزی بود، ملخ خورده، ملخ خورده  
 نه یار آشنا یاری سرش می شه، نه دلداری  
 همش جنگای صدساله، همش مظلوم آزاری  
 یه دنیا جاده‌ی ویرون، یه عالم بچه بی خونه  
 قفس، بی تاب آزادی؛ زمین، دل تنگ بارونه  
 نوشتم «کوچه»، شاید که بیاد این جا و بارون شه  
 رو تن پوش زمینای قبيله، گل فراوون شه  
 نوشتم «کوچه»، شاید که بیاد این جا و مهمون شه  
 ترانه می نویسم تا بیاد و هم صدامون شه

## انتظار خورشید

یخ زده خونِ تو رگام، می لرزه بی تو، دست و پام  
 مثل یه آدم برفی ام که یخ زده حتی صدام  
 تو سرزمینِ قلب من، هزار ساله زمستونه  
 از مژه هام قندیل اشک می زنه کم کم جوونه  
 خورشید من، بدون تو ابرا چه حالی می کنن  
 می غرن و عُقدشونو این جوری خالی می کنن  
 رو سر این آواره ها، تیر تگرگو می بارن  
 رو لب باغچه های ما، بارونِ مرگو می بارن  
 دقیقه های زیرِ صفر، بعد تو بغض شون شکست  
 برفِ هزارساله ی غم رو بر و دوشِ ما نشست  
 کی گفته که برفِ زمون، خاطره رو پاک می کنه  
 بعد هزار سال هنوزم، عشق تو کولاک می کنه  
 ماهی انتظار تو، یخ زده تو حوضِ چشم  
 باید یخا رو بشکنم تا بدونی که چشمِ برام  
 دستای یخ بسته ی من، هنوز تو خوابِ آتیشن  
 نگو که آدم برفیا، عاشق خورشید نمی شن

## جمعه‌هایی خیلی دور

آقاجون، سهم ما این جا، جمعه‌هایی خیلی دوره  
 تو کنار ما نشستی، چه کنیم؛ چشم ما کوره  
 عمری به نامه نوشتیم، هی جواب رد گرفتیم  
 گفتن این جا جای ما نیست، اما خُب از رو نرفتیم  
 آره، جرم‌مون زیاده، دلامون خیلی سیاهه  
 خیلی وقته آرزومون، حسرت به نیم نگاهه  
 هر کجا اسم تو گفتیم، دلامونو خوب شکستن  
 پیش رومون هر چی در بود، همه‌ی درارو بستن  
 آخه روی شونه‌هامون، کوله‌باری از گناهه  
 پیش روی ماه‌تون، ما چهره‌هامونم سیاهه  
 آقاجون، دارم براتون، باز به نامه می‌نویسم  
 باز به نذر تازه دارم، واسه گونه‌های خیس  
 عطر نام‌تون پیچیده تو هوای سرد خونم  
 اسم‌تونو تا می‌یارم، می‌شینه اشک روی گونم  
 این دفعه مثل همیشه، نامه مو به چاه نمی‌دم  
 توی حوض آبی رنگم، جایی واسه ماه نمی‌دم  
 تو فقط می‌دونی دنیا، چی به روز ما آورده  
 جرم دل فقط همینه، گول سبب سُرخو خورده

دستمون آبی ندادن، مارو زود قربونی کردن  
ما رو پابند زمین و عشق آسمونی کردن

ایمان نعمت‌اللهی - قم



## آخر الزمان

هی غزل پشت غزل، وصفتو می گم تا بیای  
 تو که تا همیشه، چشم منو گریون نمی خوای؟  
 خیلی سخته، تو غزل بمیرم و نبینمت  
 از تو هی جواب رد بگیرم و نبینمت  
 دل من خیلی گرفته، دل من پر از غمه  
 واسه ی اومدنت، هرچی غزل بگم، کمه  
 بگو با کدوم غزل، دردمو درمون می کنی؟  
 با کدوم جمعه می یای، شهرو چراغون می کنی؟  
 قد سرو شهرمون وقتی شکسس، آقاجون  
 غزلام، مثنوی یام، شکسه بسس، آقاجون  
 پریشب خواب می دیدم تو هم داری غزل می گی  
 هی غزل پشت غزل، شیرین تر از عسل می گی  
 دیگه وقتش رسیده که غزلاتو بشنوم  
 بشینم کنار تو، درد دلاتو بشنوم  
 یه شب از سمت همون جا که نمی دونم کجاس  
 از همون جا که یه عمره قبله ی حاجت ماس  
 بیا با اسب سفیدت، منو با خودت ببر  
 بیا جون غزلات؛ که طاقتم اومده سر

خودم و هر چی غزل دارم فدای سر تو  
 حالا هر چی من بگم، مگه می شه باور تو؟  
 خودمونیم، تا کی از شما فقط حرف بزنم  
 بشینم غزل بگم که عاشقت فقط منم!  
 آخه قربونت برم، غزل برام نون نمی شه!  
 نرخ ناز تو چرا یه ذره ارزون نمی شه؟  
 باید از راه بررسی تا طبع من گل بکنه  
 چشمه، چشمه بجوشه، میل تغزل بکنه  
 حالا این شهر غزل پوش، تو رو فریاد می زنه  
 دور آخرالزمونه، اسمتو داد می زنه

## یه روز سبز جمعه ...

تنگ غروب، یه روز سبز جمعه  
 یه روز خوب، یه روز سبز جمعه  
 یکی می‌یاد که خیلی مهربونه  
 درد تموم عالمو می‌دونه  
 تن‌پوشی از جنس ستاره داره  
 ابر بهاره، بی‌آمون می‌باره  
 طبعش به قدر آسمون بلنده  
 با ما می‌گریه و با ما می‌خنده  
 همه می‌گن که ناجی بهاره  
 می‌یاد نهال شادی رو بکاره  
 می‌یاد پرنده‌ها رو آزاد کنه  
 ویرونه‌های شهرو آباد کنه  
 می‌یاد که سر رو شونه‌هاش بذاریم  
 ما که به جز اون کسی رو نداریم  
 می‌یاد زمین ستاره‌بارون بشه  
 تموم کوچه‌ها چراغون بشه  
 اومدنش یه اتفاق خوبه  
 می‌گن یه جمعه موقع غروبه

وقتی بیاد، هوا بهاری می شه  
 لحن همه لحن قناری می شه  
 عمری به یک قبیله چش به راشن  
 سیصد و سیزده تا سوار باهاشن  
 هر کی امام عصرو یاری کنه  
 ظهورشو لحظه شماری کنه  
 یکی از اون سیصد و سیزده تا هس  
 پا در رکاب آقا می جنگه، پس  
 بیاین با هم دس به دعا برداریم  
 دس توی دستای آقا بذاریم

## بهار بی تو

باز عمو نوروز او آمده  
دوباره باز عید او آمده  
شکوفه‌ها هزار هزار  
سیبای سرخ تو سبده

هوا بده، هوا بده  
بی تو هوا خوب نمی‌شه  
هر روزمون بهار باشه  
زمستونه باز همیشه

سفره‌های هفت سین مون  
عطر شما رو کم داره  
تا وقتی که شما نیاین  
غروب جمعه غم داره

برای ما که عاشقیم  
بهار، گل روی شماست  
تا وقتی که شما نیاین  
تموم عیدامون عزاست

سبزه‌هامون زردِ چرا؟  
 نقشه‌ی ما نقش بر آب  
 سیر و سماق و سمنو  
 هفت سین مون همه «سراب»

چند تا غروب گریه کنیم  
 چند تا خزونو سر کنیم  
 چند تا بهار رو بشمریم  
 چند تا دروغ باور کنیم

یعنی می‌یاد یه روزی که  
 از شما عیدی بگیریم  
 شما، ما رو صدا کنی  
 ما هم به عشقت بمیریم

بی گل روی ماه‌تون  
 بهار صفایی نداره  
 اما اگه شما بیاین  
 خزون‌مون هم بهاره

حالا که بی تو اومده  
 گلاشو پرپر می‌کنم  
 مثل خود ابر بهار  
 گونه‌هامو تر می‌کنم

## سلام و صلوات

دلم از غصه پُره آی آدما، آی آدما  
 گوشا سنگینه دیگه، کی گوش می ده به حرف ما!  
 این جا از بودن و از نبودمون، خسته شدن  
 عمری یه پنجره های این قفس بسته شدن  
 جمعه ها را می شمرم، دارن می شن خیلی زیاد  
 آخه اون یکه سوار توی قصه کی می یاد؟  
 می دونم وقتی بیاد، خورشیدو این جا می یاره  
 گلای اطلسی رو تو باغچه هامون می کاره  
 می دونم وقتی بیاد، صدای سبز آشنا  
 می پیچه تو کوچه ها، عیدی می ده به بچه ها  
 می دونم وقتی بیاد، ستاره قسمت می کنه  
 جای غصه، سفره ها رو پُر رحمت می کنه  
 می دونم وقتی بیاد، آدمکای بی زبون  
 دیگه دلک نمی شن برای یک لقمه ی نون  
 می دونم وقتی بیاد، پر می شه از نقل و نبات  
 همه جا جاری می شه عطر سلام و صلوات

## ماه پیشونی

وقتی که حیاطِ خونه پُر قاصدک بشه  
 غروبای عاشقونه پُر قاصدک بشه  
 یعنی اون مسافر قدیمی از سفر می‌یاد  
 یعنی همراه پرستوهای خوش‌خبر می‌یاد  
 می‌یاد و اسب سپید جاده رو زین می‌کنه  
 می‌یاد و تلخی روزگار و شیرین می‌کنه  
 ما تموم جمعه‌ها رو می‌شمریم، تا برسه  
 همه‌ی ستاره‌ها رو می‌شمریم، تا برسه  
 آبی آسمونی! با ما غریبگی نکن  
 حضرت ماه‌پیشونی! با ما غریبگی نکن...



## جمعه‌ای که داره می‌آد

دلم می‌خواد داد بزئم  
 یه عمری یه دیوونه تم  
 نشون به اون نشونی که  
 کفتر جلد خونه تم

دلم می‌خواد با گریه‌هام  
 خاک زمینو تر کنم  
 عشقتو فریاد بزئم  
 دنیا رو باخبر کنم

قیمت یک نگاه تون  
 هر چی باشه، خریدمش  
 قربون اون چشما برم  
 که من هنوز ندیدمش

یه شب، هزار شب نمی‌شه  
 اگر که با ما سر کنین  
 ما بَدا هم دوست داریم  
 آقا به مام نظر کنین

دقیقه‌های تلخ‌مون  
 طاقت حرکت ندارن  
 مزرعه‌ها بی حاصلن  
 گندما برکت ندارن

این جا با سنگ وا می‌کنن  
 پنجره‌های بسته‌رو  
 پیش‌تر از آینه دوست دارن  
 شیشه‌های شکسته‌رو

رو سرمون مدتی‌یه  
 بلا از آسمون می‌یاد  
 لب‌های تشنه، آب می‌خوان  
 دعا کنین بارون بیاد

قبیله! طاقت بیارین  
 شب می‌ره و سحر می‌شه  
 فرشته از راه می‌رسه  
 دیو می‌ره در به در می‌شه

دنیا که هر کی هر کی نیست  
 حساب داره، کتاب داره  
 شک نکنید که دیر یا زود  
 دعاهامون جواب داره

شاید خدای مهربون  
به حال مون نظر کنه  
جمعه‌ای که داره می‌آد  
گریه‌هامون اثر کنه

عباس احمدی - سمنان

## دوباره غروب جمعه

دوباره غروب جمعه، دوباره من و خیابون  
 دوباره خِش خِش برگا زیر قطره‌های بارون  
 جاده‌های بی‌مسافر، رقص بارون روی شیشه  
 وقتی شب می‌رسه، اما نمی‌آی مثل همیشه  
 اونی که تو رو ندیده، داره از تو می‌نویسه  
 نرسیده دستت، اما نامه‌هاش همیشه خیسه  
 عمری یه با چشم گریون منتظر به رات نشستم  
 می‌دونم خیلی حقیرم که بگم عاشقت هستم  
 به امید دیدن تو طی می‌شن شبای سردم  
 می‌دونم که برمی‌گردی، آقاجون دورت بگردم  
 لایق عشق تو نیستم، یه پرنده‌ی اسیرم  
 همه ترسم اینه که نیای و اینجا بمیرم  
 قربون اسم قشنگت که تو دنیا بی نظیره  
 وقتی یادتون می‌افتم، دل من آتیش می‌گیره  
 جمعه، روز انتظاره، به آدم حس می‌ده جمعه  
 بو کنین، پیچیده عطرش، بوی نرگس می‌ده جمعه  
 کی می‌شه آروم بگیرم زیر چتر سروری تون  
 بشکنین سکوت شب رو با صدای حیدری تون  
 این جا شاخه‌های زخمی توی مسلخ خزونن  
 این جا بلبلا اسیرن، این جا کرکسا می‌خونن  
 آقامون یه پارچه نوره، آقا خیلی مهربونه  
 آقا صاحب زمینه، آقا صاحب الزمونه

## پای ما کجا گیره

والا معصیت داره، از ستاره ترسیدن  
 تو مرام مردی نیس، خواب ماه و دزدیدن  
 نصف این روزا تاره، نصف این شبا روشن  
 آیه‌های سرگردون، هی بهونه می‌گیرن  
 قصه از غم و درده، یک پلان و یک پرده  
 چشمه‌های خشکیده، چشم‌های پف کرده  
 زخم این شبای سرد، تازه تازه می‌مونه  
 آسمون قسم خورده، از شما چه پنهونه  
 این زمینیا آقا! کلی ادعا دارن  
 اسمشه مسلمونن، اسمشه هوادارن  
 دست توبه رو بستن، گریه سر نمی‌گیرن  
 وقتی ندبه می‌خونن، بال و پر نمی‌گیرن  
 آخرای تحقیره، دم‌دمای نامردی  
 این دلا پر از خونه، یعنی بر نمی‌گردی؟  
 هی خدا خدا کردیم، جمعه‌ها دعا کردیم  
 بند آسمونا رو از شما جدا کردیم  
 پای ما کجا گیره؟ آدم از زمین سیره  
 حس بودن و کشتن، زندگی نفس گیره  
 می‌گن از بلندایی، سهم بهتر از مایی  
 دست‌تون نمک داره، پس درسته آقایی  
 کاسه کاسه‌ی خونیم، پلک پلک داغونیم  
 این دفه دعامونو بی‌شما نمی‌خونیم

## تو بیا که جون بگیرم

یه مترسک تو کویرم  
 که تو چنگ غم اسیرم  
 از خدا چیزی نمی‌خوام  
 به جز این که زود بمیرم

قدیما بازی می‌کردم  
 لای ساقه‌های گندم  
 تا بمونه نون همیشه  
 توی سفره‌های مردم

اما حالا دیگه خشکه  
 همه جای خاطراتم  
 کجا رفته اون که می‌گفت  
 تا همیشه من باهاتم

کجا رفتن اون کلاغا  
 که می‌شستن روی شونه‌م  
 نمی‌ترسیدن از این که  
 واسه شون آواز بخونم

قدیما با این که از من  
 یه جورایی کینه داشتن  
 تو دل مزرعه‌هاشون  
 منو تنها نمی‌داشتن

وقتی تو مزرعه‌هامون  
 کسی بذری نمی‌پاشه  
 بهتره تن مترسک  
 هیزم بخاری باشه

تو که از نگاه خیست  
 تن باغا جون می‌گیره  
 به خدا کویر، غریبه  
 کاری کن دلش نگیره

یه مترسک تو کویرم  
 تو بیا که جون بگیرم  
 اگه تو پیشم نباشی  
 به خدا قسم، می‌میرم